

عیدانه

عید است چشم مارا دیدار روی ماهت
عیدانه بعد سی روز آن گرمی نگاهت
دوری گزیدی از من ، بر من ندیدی یک دم
با صد بهانه کردی دست دعا سپاهت
از بس دلم برایت تنگ است گریه دارد
چون اشک میچکد خون از دیده اش به راهت
گوشم تپیده سی روز از بهر یک کلامت
آواز ده مرا تا جانم شود تباہت
با ماه رویت ای جان شام مرا سحر کن
کین بخت ماست همسر با مژده سپاهت
امروز مرحمت کن ده بوسه به عیدی
بر گردن من انداز هر چی که شد گناهت
هر شب به کعبه دل کردم دعا که «واہب»
باشد خدای عالم هم پشت و هم پناہت

2012-08-18

صالحه و هاب و اصل

هالند